



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	Vol. 55, No. 2: Issue 111, Autumn & Winter 2023-2024, p.153-176	
Online ISSN: 2538-4171	Print ISSN: 2008-9112	
Receive Date: 2023-08-08	Revise Date: 2023-08-15	Accept Date: 2023-10-23
DOI: https://doi.org/10.22067/epk.2023.83449.1261	Article type: Original	

Criticism of the Ontological-Theological Implications of the Theory of Emanation with an Interpretative Approach to Divine Impermeability

Yousuf Farshadnia

MA student of Hadith Sciences, University of Qom

Dr. Ensieh Asgari (corresponding author)

Faculty member of Hazrat-e Masoumeh University

Email: e.asgari@hmu.ac.ir

Abstract

The theory of emanation based on "creating from being" has conflicts with the divine impermeability based on "creating not from being" in terms of its implications. This requires the accurate attention of scholars in the field of Islamization of human sciences. The article has analyzed the ontological-theological implications of the theory of emanation and criticized it based on an interpretive approach to divine impermeability. Impermeability approach negates any "birth" and "emanation" from God and introduces him with the expressions, "He neither begets nor is born" and "Nor is there to Him any equivalent". While based on the theory of emanation, begetting is accepted in God's Essence and His will is considered as an essential attribute, in the interpretive approach to divine impermeability, God's will is an attribute of action. In the intended meaning of "impermeability", God starts creation based on will and its accompaniment, that is, "Be! and it is" (the agent by will); while in the theory of emanation, the issuance of the creation is necessary from the essence of the Real, and any possibility of not issuing is ruled out, and therefore, God's will and power are limited. In the theory of emanation and its other frequently used equivalent "effusion", there is cognation between the cause and the effect; but according to divine impermeability, there is no need for cognation between the creator and the creature, and it is possible for God to create diverse and multiple beings by creating and making them without the need for an intermediary.

Keywords: ontological-theological, divine emanation and effusion, divine impermeability, creating from being, creating not from being.





سال ۵۵ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۱۱ - پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۱۷۶ - ۱۵۳	HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۱۲	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۷۱
تاریخ درجته: ۴۰۲/۵۷	تاریخ بلقی: ۴۰۲/۸/۱۰
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/epk.2023.83449.1261

نقد لوازم هستی - خدا شناختی نظریه «صدر» با رویکرد تفسیری به «صمدیت الهی»^۱

یوسف فرشادنیا

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران

انسیه عسگری (نویسنده مسؤول)

عضو هیات علمی دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران

Email: e.asgari@hmu.ac.ir

چکیده

نظریه صدر مبتنی بر «صنع من شیء» در لوازم خود با صمدیت الهی «صنع لا من شیء» تعارض‌هایی دارد که دقت و توجه دانشمندان در عرصه اسلامی سازی علوم انسانی را می طلبد. نوشتار حاضر، لوازم هستی - خداشناختی نظریه «صدر» را تحلیل و بر اساس رویکرد تفسیری به «صمدیت الهی» آن را نقد کرده است. رویکرد صمدیت، هرگونه «تولد» و «صدر» را از خداوند نفی و او را با عبارات «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ» و «لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» معرفی می کند؛ در حالی که شاکله نظریه صدر، بر ولادت در ذات خداوند بنیان نهاده شده است. در رویکرد تفسیری به صمدیت الهی، اراده خداوند، صفت فعل در نظر گرفته می شود؛ اما در نظریه صدر، اراده، صفت ذاتی خداوند محسوب شده است. در معنای مدنظر از «صمدیت»، خداوند بر اساس اراده و لازمه این معنا یعنی کن فیکون (فاعل بالمشیه) دست به آفرینش می زند؛ در حالی که در نظریه فیض، صدر خلق از ذات حق، ضرورت داشته و هر گونه امکان عدم صدر، منتفی و بدین جهت، اراده و قدرت خداوند با محدودیت مواجه است. در نظریه «صدر» و تعبیر پربسامد دیگر آن یعنی «فیض»، بین علت و معلول، «سنخیت» برقرار است؛ ولی در صمدیت الهی، بین خالق و مخلوق سنخیت ضرورت نداشته و پیدایش موجودات متباین و متکثر توسط خداوند با ایجاد و انشاء و بدون نیاز به واسطه ممکن است.

واژگان کلیدی: هستی - خداشناسی، صدر و فیض الهی (ولادت)، صمدیت الهی (کُنْ فَيَكُونُ)، صنع من شیء،

صنع لا من شیء.

^۱ این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان « تطبیق گزاه ای هستی - خداشناسی مستخرج از گونه ای مختلف متون دینی با نظریه صدر در جهت تولید علوم‌بنیانی - اسلامی » می باشد که در دانشگاه اه حضرت معصومه (س) به تصویب رسیده است.

مقدمه

از مسائل مهم و جدال برانگیز در هستی شناسی و خداشناسی، رابطه خداوند با جهان و پدیده‌ها است. نظریه‌های مختلفی در این زمینه مطرح شده است که مهم‌ترین آنها را در سه دسته به شرح ذیل می‌توان یاد کرد:

۱. عدم وجود رابطه بین خدا و جهان: ارسطو از جمله فیلسوفانی که به عدم وجود رابطه بین خدا و جهان معتقد است. طبق دیدگاه وی، بین خدا و جهان رابطه‌ای نیست؛ زیرا خدا و جهان از ازل بوده‌اند.
۲. صدور موجودات از ذات خدا: خاستگاه این نظریه به اندیشه فلوطین باز می‌گردد. گفتار وی چنین است: «الواحد المَحْضُ هُوَ عِلَّةُ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا وَ لَيْسَ كَشَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ بَلْ هُوَ بَدَأُ الشَّيْءَ وَ لَيْسَ هُوَ الْأَشْيَاءَ بَلِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا فِيهِ وَ لَيْسَ هُوَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا إِنَّمَا انْتَبَجَسَتْ مِنْهُ وَ بِهِ ثَبَاتُهَا وَ قِوَامُهَا وَ إِلَيْهِ مَرْجِعُهَا»؛ واحد بسیط محض (خداوند)، علت همه اشیاء [کثرات عالم] است و مانند هیچ شیئی نیست بلکه آغاز اشیاء [مبدأ اشیاء] است و [البته] همه اشیاء نیست بلکه همه اشیاء درون اوست و او در هیچ یک از اشیاء نیست، بدان سبب که همه چیز از او سرچشمه می‌گیرد و ثبات، قوام و بازگشت همه آن‌ها به اوست. بر اساس این نظریه، احد که در بالاترین نقطه‌ی هستی و به تعبیر وی، فراتر از آن قرار دارد، در اثر شدت کمال و پری، لبریز می‌شود و در اثر این فیضان، موجودات کثیر در سیری منظم پا به عرصه‌ی هستی می‌گذارند. نظام هستی و موجودات امکانی، پیش از آفرینش، در ذات خداوند به وجود احدی و جمعی و بسیط تحقق داشته و سپس از ذات خداوند به نحو اقتضاء صدور یافته‌اند. در این نظریه، خداوند به عنوان علت تامه (و نه فاعل جهان) مورد تأکید است. این نظریه با اعمال تغییراتی از سوی فیلسوفان و عارفان اسلامی پذیرفته شده است.^۱ تنوری ورود عقول ده‌گانه توسط فارابی و ابن سینا برای توجیه نحوه صدور کثرت از واحد محض، عمده این تغییرات است. چنانچه بپذیریم فلوطین نظریه‌ی صدور یا فیض را بدون تبیین دقیق نحوه صدور کثرت از واحد محض ارائه کرده است؛ فیلسوفان اسلامی، به ویژه حکمای مشاء و اشراق، با استفاده از قاعده سنخیت، به قاعده الواحد راه یافته‌اند و از این دریچه، صادر نخست را ثابت می‌کنند.^۲
۳. ایجاد و ابداع موجودات توسط خداوند: این نظریه توسط متکلمان مسلمان مطرح شده است.^۳

Foss, The work of Aristotle, 219.

۱ افلوطین، التولویط، ۲
۲ کی: تباول، التعلیقا ۳؛ ابن سبط، التعلیقا ۱۰؛ ابن عزی، الفعوات المکبج ۲، ۳۹۱۴۹۰
۳ کی: جوادى آلوی ج ۱، ۷۲
۴ طویع، التبیان ج ۹، ۴۴؛ فخر رزق، فاتیح الفیج ج ۲۷، ۹؛ تباول، شرح القانند النسفیو، ۷۴

تکیه متکلمان بر «صنع لا من شیء» یا فعل امر الهی «کن فیکون» است. از سویی، در آموزه‌های قرآنی و روایی، خداوند به عنوان «مُبدئ» و آغاز دهنده به جهان معرفی شده است؛ به طوری که در این دیدگاه، «صُنِعَ لَ مِنْ شَيْءٍ» یا امر الهی مورد تأکید است. چنانکه در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ امر خداوند غیر از این نیست که هر وقت اراده کند به چیزی بگوید باش و می‌شود». همچنین در روایات، تعبیری نظیر «صُنِعَ لَ مِنْ شَيْءٍ» و مقوله «ابداع» قابل مشاهده است: «و الله الخالق اللطيف الجليل خلق و صنع لا من شيء». در چنین فاعلیتی (صُنِعَ امری = خَلِقَ لا من شیء) واژگانی نظیر «ایجاد»، «انشاء»، «احداث» و «ابداع» مطرح است. خداوند در این نظریه فاعل بالاراده (بالمشیه) است. به طوری که در صنع امری، موجودات گذشته از فقر ذاتی خود، از هر لحاظ مسبوق به عدم هستند و از این جهت، وجود آنها ایجاد و آفریده می‌شود (خلق لا من شیء) و چنین خلقتی وابسته به اراده خداست که با کلمه تکوینی «کن»، اشیا را از حسیض نیستی محض - که قابل تصور نیست - به تعالی هستی و تحقق می‌رساند. تذکر این نکته لازم است که برخی «صنع من شیء» را در مقابل «صنع من لا شیء» در نظر گرفته و آن را منتسب به متکلمان دانسته‌اند. به تعبیر دیگر، متکلمان را به قول «خلق از عدم» متهم می‌کنند؛ حال آنکه در هر دو گونه صنع، یعنی «صنع من شیء» و «صنع من لا شیء» (در صورت وجود و امکان)، واژه «از» نهفته است. صنع من شیء بر پایه «ایجاد چیزی از چیز دیگری» و صنع من لا شیء بر پایه «ایجاد چیزی از هیچ» است. در «صنع لا من شیء» که مورد تأکید معصومان (ع) است، دیگر مسئله «از» و ضرورت وجود «از» مطرح نیست بلکه تنها مسئله «باش»؛ موضوعیت دارد؛ بنابراین امر خدا عین اراده خداست، اراده که کرد؛ «باش نگفته»؛ شیء اراده شده، «باشنده» می‌شود. یعنی حتی نیازی به فرمان «باش» هم نیست گرچه در مواردی نیز «باش» را صادر می‌کند و از این جهت در «صنع لا من شیء» یا همان امر الهی «کن فیکون» بر خلاف دو قسم دیگر یعنی «صنع من شیء» و «صنع من لا شیء»، وجود «از» و «مایه اولیه» مطرح نیست.

در قرآن، «صنع لا من شیء» در کنار «صنع من شیء» بیان شده که کلیدی‌ترین آیه در این زمینه، آیه «الَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» است. همچنین در سوره توحید که راهبردی‌ترین تبیین هستی - خداشناسی توحیدی را در

۱	سوره یس	آیه ،	۲	۸
۲	کلین ، گایج ج ۱ ،	۰	۱۲	
۳	برنیکو یا ، «خدا و چنان در اندیشه ارسطو ،	۷		۱۳
۴	بِقَوْلِهِ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (سوره یس	آیه ،		۸۲)
۵	رضی ، دودست خلا ،	۳	۲	
۶	سوره اعراف ،	آیه ۵۴ ،		

خود جای داده است، علاوه بر احدیت، از صمدیت الهی نیز سخن به میان آمده است: «اللَّهُ الصَّمَدُ». از سویی، صمدیت خداوند در متون لغوی، روایی و تفسیری به گونه‌های مختلف معنا شده که یکی از این معانی راهبردی و متناسب با اهداف هستی‌شناسی و خداشناسی، معنای «كُنْ فَيَكُونُ» است. فرضیه نوشتار حاضر آن است که بین لوازم هستی - خداشناسی نظریه صدر (فیض الهی) و رویکرد تفسیری به صمدیت الهی (كُنْ فَيَكُونُ) تضادهایی برقرار است، به گونه‌ای که در صدر و فیض، نوعی «ولادت» و «خروج چیزی از چیزی» نهفته است حال آنکه در صمدیت الهی، فاعلیت خداوند تنها بر اساس «اراده» و «قدرت» و بدون هیچ مایه اولیه و نه «از» چیز دیگری، به آفرینش موجودات و اشیاء منجر می‌شود. جهت بررسی صحت و سقم این فرضیه، ضروری است به پرسش‌های ذیل پاسخ دهیم:

اول: صدر و فیض الهی چه لوازمی در عرصه هستی - خداشناسی دارد؟

دوم: رویکرد تفسیری صمدیت الهی (كُنْ فَيَكُونُ) چه اشکالاتی را در مقام نقد لوازم هستی - خداشناسی نظریه صدر، ایراد می‌کند؟

جهت پاسخ به پرسش‌ها، ابتدا تعابیر و اصطلاحات «صدر» و «صمدیت الهی» مفهوم‌شناسی می‌شود. در گام بعدی و براساس مفاهیم کلیدی و مورد تأکید در دو نظریه، لوازم هستی - خداشناسی نظریه صدر تحلیل و سپس با رویکرد تفسیری به صمدیت مورد نقد قرار می‌گیرد. بر این اساس، روش حاکم بر پژوهش حاضر، تحلیلی انتقادی است که می‌توان آن را گونه‌ای از مطالعات تطبیقی فلسفه و کلام نیز محسوب کرد؛ زیرا ذات نظریه صدر، فلسفی و نقد بدان مبتنی بر آموزه‌های کلامی برآمده از تفسیر قرآن و روایات است.

پیشینه پژوهش

تا کنون پژوهشی در نقد نظریه صدر بر اساس صمدیت الهی (كُنْ فَيَكُونُ) انجام نگرفته است. در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نظریه «صدر فلسفی» و «ابداع کلامی» پیرامون تفسیر «خلقت» در پرتو قاعده «معطى الشیء لا یكون فاقداً له» با مدلل نمودن قاعده «معطى الشیء لا یكون فاقداً له» به عنوان مبنای محکم نظریه صدر تلاش شده است نظریه ابداع به چالش کشانده شود. در مقاله فوق، «صنع من لا شیء» و «صنع لا من شیء» برابر دانسته شده است. همچنین نویسندگان مقاله «انگاره انتساب «فرزند» و «ولادت» به خدا، و نقد لوازم آن بر اساس آیات قرآن»، با رویکرد توصیفی و تحلیلی، سیر تاریخی و لوازم

باور به «ولادت» را بر مبنای آیات قرآن و همچنین مؤیدات روایی مورد بررسی قرار داده‌اند. بدین منظور، ده لازمه از لوازم باور به «ولادت در خدا» که اساس نظریه «صدور» است، بررسی و تحلیل شده است. همچنین در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل مفهوم صدور و ولادت و لوازم آنها در اسفار اربعه و بیانیه شورای نطقیه» ضمن اشاره به فراوانی وجود واژه‌های «صدور» و «ولادت»، هم‌چون خروج چیزی از چیزی، ازلیت، منبع، نتایجی نظیر وجود لوازم مشترک «صدور» و «ولادت»، هم‌چون خروج چیزی از چیزی، ازلیت، سنخیت بین والد و مولود یا مصدر و صادر و ضرورت وجود وسائط در قوس نزول و... حاصل شده است. مقاله حاضر از جهت تأکید بر «صُنْعَ لَا مِنْ شَيْءٍ» با مقاله دوم مشابهت و با مقاله سوم هم افزایی دارد. اما وجه امتیاز و نوآوری آن عبارت است از؛ تأکید بر معنای «كُنَّ فَيَكُونُ» برای صمدیت الهی و بررسی لوازم دورویکرد فیض محور (صدور) و صمدیت الهی در عرصه هستی شناسی و خداشناسی.

۱. چهارچوب و مفاهیم نظری

در این بخش، تعابیر «صدور» و «صمدیت» مفهوم شناسی می‌شود. رویکردهای مفهومی به صدور تقریباً یکسان ولی مفهوم «صمدیت الهی» عرصه گوناگونی نظریات، واقع شده است. بنابراین جهت اختصار در مفهوم شناسی و تحلیل معنای «صمد»، ضمن اشاره به برخی مفاهیم مطرح برای این واژه، بر معنای مختار یعنی؛ «كُنَّ فَيَكُونُ» از جهت شواهد لغوی، روایی و تفسیری تأکید می‌شود. شایان ذکر آن‌که «كُنَّ فَيَكُونُ» همان «صُنْعَ لَا مِنْ شَيْءٍ» یا «امر الهی» است که نوشتار حاضر به فراخور و تناسب از هر کدام بهره می‌برد.

۱.۱. صمدیت الهی

صمد در منابع لغوی به گونه‌های مختلف معنا و تبیین شده است. برای نمونه، می‌توان به مواردی از جمله؛ قصد شده توسط خلق، صلابت و سختی،^۱ مافوق نداشتن،^۲ دائم و باقی، کسی که در سیادت و بلند مرتبگی، تفوق و درجه بالایی نسبت به بقیه دارد،^۳ و خالی نبودن اشاره نمود. اما یکی از معانی «صمدیت الهی» که در برخی متون روایی و تفسیری بدان اشاره شده، «كُنَّ فَيَكُونُ» است.^۴ چنانکه در

۱ شکر و همکاران، «نگاره‌ای از «فرزند» و «ولادت» به خلا، نقد لوازم آن بر مبنای آیات قرآن»، ۷۹،
 ۲ فراهینی، العی، ج ۱، ۴
 ۳ ابن‌فلس، معجم قایس اللغه، ج ۳، ۹
 ۴ ابن منظور، لسان العی، ج ۳، ۹
 ۵ طریح، مجمع البحرین، ۸
 ۶ راغب اصفهانی، مفردات لفظ القرآن، ۴
 ۷ کی: مجله‌ی مجاز الانوار، امعه‌لدرر أخبار الامنة الاطیبا، ج ۲، ۶۹، ۴؛ حواله، هوائل الشیخ، ج ۲، ۲۷، ۸؛ محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ۲

پژوهشی مستقل، این معنا بر اساس اهداف هستی شناسی و خداشناسی سوره توحید مورد امکان‌سنجی قرار گرفته است.

روایات اهل بیت (ع) در تفسیر و تبیین معنای «صمدیت الهی» از تعبیر متنوعی بهره برده‌اند. برای نمونه می‌توان به پرسش اهل بصره از امام حسین (ع) در خصوص «چیستی صمدیت الهی» اشاره نمود که شیخ صدوق آن را در کتاب التوحید چنین آورده است: «أَنَّ أَهْلَ الْبَصْرَةِ كَتَبُوا إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) يَسْأَلُونَهُ عَنِ الصَّمَدِ فَكَتَبَ إِلَيْهِمْ ... إِنَّهُ سُبْحَانَهُ قَدْ فَسَّرَ الصَّمَدَ فَقَالَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ ثُمَّ فَسَّرَهُ فَقَالَ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ ... وَهُوَ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ وَ لَا فِي شَيْءٍ وَ لَا عَلَى شَيْءٍ مُبْدِعُ الْأَشْيَاءِ وَ خَالِقُهَا وَ مُنْشِئُ الْأَشْيَاءِ بِقُدْرَتِهِ يَتَلَاشَى مَا خَلَقَ لِلْفَنَاءِ بِمَشِيئَتِهِ وَ يَبْقَى مَا خَلَقَ لِلْبَقَاءِ بِعِلْمِهِ فَذَلِكَ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ» . نکته قابل توجه در تبیین حضرت، وجود تعبیر و گزاره‌های هستی شناسی و خداشناسی نظیر؛ «مُبدِعُ الْأَشْيَاءِ»، «خَالِقُهَا»، «مُنْشِئُ الْأَشْيَاءِ» و ... است که به آفرینش (فعل الهی) و تفسیر خلقت اشاره دارد. در برخی روایات، بر اساس واژگان و تعبیر هم‌نشین، تبیین «صمدیت الهی» قابل احراز است. نمونه این دست روایات، نقلی از امام علی (ع) است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَقَرِّدِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ قُدْرَةً بَانَ بِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ وَ بَاتَتْ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ ... الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَا يُعْبَرُهُ صُرُوفُ الْأَزْمَانِ وَ لَا يَتَكَادُهُ صُنْعُ شَيْءٍ كَانَ إِنَّمَا قَالَ لِمَا شَاءَ كُنْ فَكَانَ ابْتَدَعَ مَا خَلَقَ بِأَلَا مِثَالِ سَبَقٍ وَ لَا تَعَبٍ وَ لَا نَصَبٍ وَ كُلُّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ وَ اللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ»^۳. در این نقل، بعد از واژه «صمد»، واژگان و ترکیب‌هایی نظیر «لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ»، «لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ»، «قَالَ لِمَا شَاءَ كُنْ فَكَانَ»، «ابْتَدَعَ»، «لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ» هم‌نشین شده است. این واژه‌ها، تعبیری در مسئله آفرینش و صنع الهی است که از بسامد مفهومی بالایی برخوردارند. از طرفی روایات «صمد» را از نظر وجه و وصفی،

ج ۳، ۲۴، ۹: قمی مشفق، تفسیر کنز اللغات و بحر الغیلة، ج ۴، ۵۲؛ کرم شیرینی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ۴۱، ۳۸، ۴۳؛ بروجنی، تفسیر لمع ج ۷، ۵۳۳؛ دل‌گه اروفتنی، مفردات قرآنی، ۲.

۱ لازم به ذکر است که ازنده پژوهشچ اض، قهاله ای تحت عنوان «که ان سنجی معای «کن فیکون» برای واژه «صمد» گام داشته است. از منابع قهاله مذکور عبارت است؛ شه اهد معای صنع الهی و فعالیت امری (کن فیکون) برای واژه «صمد» در متون لغوی، روایی و تفسیری، وجود اهداف هستی-خداشناسی در حیطه ای معرفتی، صفتا، امه اء و لغه مال خداوند در سوره توحید، و همچنین صفت فعل بودن «صمد»، معای کن فیکون (صنع لا من شئ) را برای «صمد» ممکن میسازد. همچنین معای مخرها، ارباط وثیقی؛ با دیگر آیات سوره توحید دارد و بطر اظ آن با نظر به هدف سوو، ظرفیت پاسخگویی به برخی شهابت هستی-خداشناسی را دارد. خداوندی که خلق و امر به دست ان اوقه خالق است که فراتر از چیزی که می‌تواند، زائیده می‌شود و همسری داشته باشد، با «کن فیکون» ابداع می‌کند (مولایی یا وفر اذی، ۴۰۲).

۲ صدوق، التوحید، ۹۱. کلینی، الکافی ج ۱، ۴۰۱-۳. ۵

می‌توان به وجه تمجیدی، سلبی و فعلی دسته‌بندی کرد. جدول ذیل در راستای تحلیل و دسته‌بندی روایات مورد بحث، تنظیم شده است.

ردیف	متن روایت	ترکیب راهبردی	وجه روایت در معنای صمد
۱	ابی جعفر الثاني (ع): مَا الصَّمَدُ قَالَ السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ فِي الْقَلِيلِ وَالْكَثِيرِ . عن الباقر (ع): فَهُوَ وَاحِدٌ صَمَدٌ قَدُوسٌ يَعْبُدُهُ كُلُّ شَيْءٍ وَيَصْمُدُ إِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ وَ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا	السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ وَيَصْمُدُ إِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ	صفات تمجیدی
۲	الحسين (ع): الصمد الذي لا جوف له والصمد الذي لا ينام، والصمد الذي لم يزل ولا يزال. الامام الحسين (ع): لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ... وَهُوَ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ وَ لَا فِي شَيْءٍ وَ لَا عَلَى شَيْءٍ مُبْدِعُ الْأَشْيَاءِ وَ خَالِقُهَا وَ مُشِئُ الْأَشْيَاءِ بِقُدْرَتِهِ يَتَلَاشَى مَا خَلَقَ لِلْفَنَاءِ بِمَشِيئَتِهِ وَ يَبْقَى مَا خَلَقَ لِلْبَقَاءِ يَعْلَمُهُ فَذَلِكُمْ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ؛ علي بن الحسين زين العابدين (ع): الصمد: الذي لا شريك له، ولا يؤوده حفظ شيء، ولا يعزب عنه شيء.	لا جوف له لا ينام، والصمد الذي لم يولد ولم يكن له كفووا احد... وهو الله الصمد الذي لا من شيء ولا في شيء ولا على شيء مبدع الاشياء وخالقها و مشيئ الاشياء بقدرته يتلاشى ما خلق للفناء بمشيئته و يبقى ما خلق للبقاء يعلمه فذلكم الله الصمد الذي لم يلد و لم يولد عالم الغيب و الشهادة الكبير المتعال و لم يكن له كفووا احد ؛ عني شيء	صفات سلبی
۳	زيد بن علي زين العابدين (ع): الصمد هو الذي إذا أراد شيئاً قال له: كن فيكون، والصمد الذي أبدع	كن فيكون أبدع الأشياء	صفات فعلی

۱ کلین، کل باغ ج ۱، ۳
۲ کلین، کل باغ ج ۱، ۳
۳ صلف، مع، ابی الأخر
۴ صلف، التوحید
۵ مجلیه ج ۱ از انواع ۳، ۳
۱۲
۱
۷
۹
۲۲
۲
۱
۳

<p>لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ لَمَا شَاءَ كُنْ فَكَانَ ابْتَدَعَ مَا خَلَقَ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ</p>		<p>الأشياء فخلقها أزدادا وأشكالاً وأزواجاً، وتفرد بالوحدة بلا ضد ولا شكل ولا مثل ولا ند . امام علی (ع): الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَّفَرِّدِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَلَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ قُدْرَةً بَانَ بِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ وَبَانَتِ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ ... الْوَّاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَا يُعَيَّرُهُ صُرُوفُ الْأَزْمَانِ وَ لَا يَتَكَادَهُ صُنْعُ شَيْءٍ كَانَ إِنَّمَا قَالَ لِمَا شَاءَ كُنْ * فَكَانَ ابْتَدَعَ مَا خَلَقَ بِلَا مِثَالٍ سَبَقَ وَلَا تَعَبٍ وَلَا نَصَبٍ وَ كُلُّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ وَاللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ»</p>
---	--	--

چنانچه به معنای «کن فیکون» برای «صمدیت الهی» دقت داشته باشیم، این معنا می تواند دیگر معانی را پوشش دهد. توضیح مطلب اینکه خداوندی که امر و خلق به دستان اوست، کسی است که دیگران قصد و آهنگ او (در نیازمندی ها و...) می کنند (از جنبه صفات تمجیدی) و چنین خدایی از صفاتی نظیر؛ شریک داشتن و ... مبراست (از جنبه صفات سلبی).

۲.۱. صدور الهی

«صدر» به معنای ناشی شدن چیزی از چیز دیگر است. در فرهنگ صلیبا در خصوص این واژه آمده است: «صدر به معنی واقع شدن، تقرر یافتن و ناشی شدن از چیزی است. در فلسفه نوافلاطونی، مقصود از صدور، فیض هستی از واحد یا از خیر است. زیرا در نظر آنان، واحد ابتدا عقل، سپس نفس و جهان و موجودات فردی را به ترتیب ایجاد می کند. از نظر ابن سینا خداوند ذاتا مانع نمی شود و اکراه ندارد از اینکه همه چیز از او صادر شود. پس صدور به معنی فیض و در مقابل رجوع است، یعنی رجوع و بازگشت موجودات به مبدئی که از آن صادر شده اند». پس این واژه با فیض مترادف است. در فلسفه، فیض به فعل فاعلی اطلاق می شود که همیشه و بدون عوض و غرض در جریان است. چنین فاعلی دارای وجود ازلی و ابدی است؛ زیرا دوام صدور فعل از او تابع دوام وجود اوست. این فاعل، مبدأ فیاض و واجب الوجود است

که همه چیز را به نحو ضروری و معقول افاضه می‌کند. همچنین دو واژه «فیض» و «صدر»، به دفعات به جای یکدیگر و در یک معنا به کار رفته‌اند.

۲

۳.۱. کُنْ فَيَكُونُ

معنای مورد تأکید نوشتار حاضر برای صمدیت الهی، «كُنْ فَيَكُونُ» است. اما مراد از «كُنْ فَيَكُونُ» چیست؟ برای تبیین این مفهوم هستی-خداشناسی باید دانست که قرآن، در مقوله آفرینش موجودات، دو گونه فاعلیت یعنی؛ «خلق» و «امر» را بیان نموده است. خلق همان «صُنِعَ مِنْ شَيْءٍ» و امر، در واقع «صُنِعَ لَا مِنْ شَيْءٍ» است. قرآن، آفرینش برخی موجودات را «از» ماده یا چیز دیگری مطرح می‌کند: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ». ^۱ خلق اینگونه تعریف شده است: «پدید آوردن چیزی از چیزی بر اساس قانون علت و معلول و مطابق با قانون طبیعت، در زمان و مکان». ^۲ در خلق، بین «مصدر»، «صدر»، «صادر» نسبت برقرار است. برای مثال، در ایجاد موجودات (كُلُّ دَابَّةٍ) مصدر همانا آب، صادر همانا جنبندگان و صدور، رابطه بین این دو است. همچنین در قرآن، گاه «خلق» و «امر» در کنار هم بیان شده است. آفرینش حضرت مسیح (ع) نمونه بارز این هم‌نشینی است: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» ^۳ این هم‌نشینی بدین شکل قابل تحلیل است: اول: خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ (خلق) و دوم: كُنْ فَيَكُونُ (امر) ^۴. آنچه مسلم است در خلق، لفظ «از» (ایجاد شیء از ماده یا شیء دیگر)، قانون علیت، سازگاری با قوانین طبیعت و زمان و مکان مطرح است. ^۵ حال آن‌که، در امر الهی (كُنْ فَيَكُونُ = صنع الشيء لا من شيء)، دیگر خلق چیزی از چیز دیگر مطرح نیست. در منظومه واژگانی امر الهی؛ تعبیری چون: «ایجاد»، «انشاء»، «احداث» و «ابداع» وجود دارد که توجه بدان‌ها به فهم چستی امر الهی کمک می‌کند. برای نمونه «ابداع» را ایجاد بدون سابقه و الگو و در پاره‌ای موارد بدون مایه و واسطه شیء دیگر تعریف کرده‌اند. ^۶

۲. نظری به «صدر و فیض الهی» در بستر فلسفه یونانی و اسلامی

نظریه صدور در راستای تبیین رابطه خالق و مخلوق و صدور کثیر از ذات واحد (بسیط) ارائه شده

۱ صلیبا ، فرهنگ فلسفی ، ۸ ،
 ۲ ملاصدرا، الحکمه المغة الیه فی الاغراض الاربعه العقول ج ۱، ۳۹۴، ۳۳۳، ۶، ۵۷، ۷.
 ۳ سوره نور ، آیه ۴۵.
 ۴ رضی ، دودست خلا ، ۲
 ۵ سوره آل عمران ، آیه ، ۹
 ۶ ملگه امی صفت و هک ازا ، گد امی در چستی و جرابی بسته بودن دست خدا در اندیشه یهو ، ج ۱، ۲۲.
 ۷ رضی ، دودست خلا ، ۲۲-
 ۸ ریغ ، موسوعه مصطلح ، ات الفلسفه ، ۱

است. فلوطین، اولین فیلسوفی بود که این نظریه را به شکل نظام مند مطرح کرد. گفتار وی چنین است: «الواحد المحض هو علة الأشياء كلها، و ليس كشيء من الأشياء بل هو بدء الشيء، و ليس هو الأشياء، بل الأشياء كلها فيه، و ليس هو في شيء من الأشياء، و ذلك أن الأشياء كلها إنما انبجست منه، و به ثباتها و قوامها و إليه مرجعها»؛ بر اساس این نظریه، احد، که در بالاترین نقطه‌ی هستی و به تعبیر وی فراتر از آن قرار دارد، در اثر شدت کمال و پری، لبریز می‌شود و در اثر این فیضان، موجودات کثیر در سیری منظم پا به عرصه‌ی هستی می‌گذارند. هرچند فلوطین در خصوص نظریه صدور، به تاسی از نظریات فیلسوفانی چون؛ ارسطو و افلاطون اعتراف می‌کند؛ اما طبق شواهد تاریخی، مبانی این نظریه به فیلسوفانی نظیر تالس باز می‌گردد که به کثرت و وحدت اشیا باور داشته و تلاش می‌کرد تا این کثرت و وحدت را به گونه‌ای توجیه کند. به گفته ارسطو در مابعدالطبیعه، تالس، با توجه به درک وجود ربوبیت در همه اشیا، آب را عامل توجیه وحدت و کثرت اشیا می‌دانست. کدر نهایت آنکه دغدغه فیلسوفان کهن در تعیین «ماده المواد» و تبیین حقیقت هستی و به عبارت صریح‌تر ارجاع کثرت به واحد را می‌توان به عنوان ریشه‌های تاریخی نظریه صدور دانست. به هر حال، این نظریه، تأثیر بسزایی در اندیشه فلسفی مسلمانان نیز داشته است؛ چنانکه فارابی در التعليقات پیرامون «صدور» می‌نویسد: «و هذه الموجودات كلها صادرة عن ذاته و هي مقتضى ذاته، فهي غير منافية له». «همچنین ابن سینا در خصوص فیض (صدور) می‌نویسد: «الفيض إنما يستعمل في الباري تعالي و في العقول لا غير، لأنه لما كان صدور الموجودات عنه علي سبيل اللزوم لا لإرادة تابعة لغرض، بل لذاته و كان صدورها عنه دائماً بلا منع و لا كلفة تلحقه في ذلك، كان الأولي أن يسمي فيضاً؛ فيض تنها در مورد خدا و عقول به کار می‌رود؛ زیرا صدور موجودات از خداوند بر نحوه حتمیت است نه به دنبال اراده پیر و غرض (ذات او در صدور فعل و فیضان کافی است) و نیز صدور فعل از او دائمی و همیشگی بدون مانع و خستگی و لذا بهتر است فعل خداوند (صدور موجودات در ذات حق) فیض نامیده شود». ملاصدرا نیز نظریه «صدور» را در جای جای آثار خود بیان می‌نماید چنانکه در اسفار می‌نویسد: «اولین چیزی که از واجب الوجود صادر گردیده، وجود منبسط است» هر چند ملاصدرا در

۱	افلوطین، التولوجی،	۱		۳۴
۲	ک: فلوطین، دوره آثار فلوطین،	۲		۶۷.
۳	ک: ارسطو - مابعدالطبیعه،	۳		۹۸.
۴	فارابی، التعليقات،	۴		۳.
۵	ابن سینا، التعليقات،	۵		۱۰.
۶	ملاصدرا، الحکمه العالیه فی الافکار الاربعة العقلی، ج ۲،	۱		۳۳.

برخی آثار خود، عقل را اولین صادر شده از ذات حق معرفی می‌کند. وی همچنین در خصوص صادر اول (عقول فعال) اذعان می‌دارد که آن ازلی به ازلیت خداوند است: «وجودات العقول الفعالة ظلال لوجوده و وحداتها مثل لوحده فسعته و جمعيتها أنموذج لسعته و جمعيتها فإنما هي وسائط صدور الأشياء عن الحق تعالى و وسائل رجوع الموجودات إليه فلها الأولوية بأوليتها و الآخريّة بأخريته كما أنها موجودة بوجوده لا بإيجاده - باقية ببقائه لا بإبقائه لأنها كما علمت بمنزلة أشعة نوره و لوازم هويته». برپایه متن فوق، صدرالمتألهين عقول فعال را سایه‌ی وجود خداوند می‌داند. این عقول فعال، واسطه‌های صدور (خروج) و بازگشت (رجوع) موجودات و پدیده‌ها از خداوند و به خداوند هستند. وی در ادامه، بودن عقول را به جهت بودن و بقای خداوند (ونه ایجاد حضرت حق) و ازلی بودن او دانسته است. جالب است وی، خورشید و اشعه را جهت تبیین نسبت عقول و خداوند استفاده می‌کند. بنابراین در نظر او، صدور، «خروج موجودات از خداوند» به واسطه عقول فعال است.

۳. نظری به «صمدیت الهی» در بستر هستی-خداشناسی قرآنی

سوره توحید یا سوره صَمَد در برگرفته معارف اعتقادی و آموزه‌های هستی-خداشناسی ناب توحیدی است. به نظر می‌رسد به همین جهت عظمت آن در روایات ائمه اهل بیت (ع)، برابر یک سوم قرآن دانسته شده است. از تعابیر برجسته در این سوره، صمدیت الهی (اللَّهُ الصَّمَدُ) است که ضمن داشتن معانی گوناگون، در یک مفهوم راهبردی، به معنی کسی است که وقتی چیزی را بخواهد (اراده کند) می‌گوید «باش» و آن «باشنده» می‌شود که در واقع همان «امر الهی»؛ «صُنْعَ الشَّيْءِ لَا مِنْ شَيْءٍ» و «كُنْ فَيَكُونُ» است. توجه به این مفهوم راهبردی، جهت ارائه هستی-خداشناسی ناب توحیدی ضروری است؛ زیرا رسالت و شأن نزول سوره توحید، پاسخگویی به سؤالات خداشناسی است. از نظر نگارندگان نوشتار حاضر، «صمدیت الهی» در معنای راهبردی «كُنْ فَيَكُونُ» دارای معارف و لوازم ناب توحیدی است که بررسی و تحلیل آن می‌تواند برخی نظریه‌های مشهور میان غالب فیلسوفان مسلمان و غیر مسلمان، نظیر «فیض الهی» و نحوه‌ی صدور موجودات از خداوند را به چالش بکشد.

- ۱ ک: مصطی، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیة،
 ۲ ملاصدرا، الحکمه المغة الیه فی الاغراض الاربعه العقولیه، ج ۹،
 ۳ خرد، لمع، دانش‌نامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ۴۷۱، ۲
 ۴ سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۸، ۶۸۰، ۶۷۸؛ قطب راویطی، الدعویة،
 ۵ طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ۳۷۰، ۲۷؛ کرم شیرینی، تفسیر نمونه، ج ۲، ۴۳۸، ۲۷؛ بروجی، تفسیر لمع، ج ۷، ۵۳۳، ۷؛ دل‌ک‌ار و فنی،
 مفردات قرآن،
 ۶ ابوالفتح رزنی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ۴۶۵، ۲۰؛ کرم شیرینی، تفسیر نمونه، ج ۲، ۴۲۸، ۲۷.

۴. بررسی لوازم «صدر» و «صمدیت» الهی

بررسی همه لوازم «صدر» و «صمدیت» الهی در این نوشتار، نمی‌گنجد. بنابراین، سه مورد از لوازم عمده «صدر»، ارائه و بر پایه «صمدیت الهی» نقد می‌شود. «ولادت در ذات خداوند»، «محدودیت اراده الهی» و همچنین «سنخیت خالق و مخلوق» از لوازم عمده باور به «صدر و فیض الهی» است.

۴. ۱. ولادت در ذات خداوند (صدر و خدای مبدءاً)

بر پایه نظریه «صدر»، ذات خداوند، علت و مبدءاً خلقت است. لازمه چنین رویکردی، همانا «ولادت در ذات خداوند» است؛ زیرا «صدر» به معنای واقع شدن، تقرر یافتن، و ناشی شدن از چیزی است. صاحب لسان العرب به صورت استطرادی در توضیح واژه‌های «ولد» و «ولید» به واژه «ولاده» اشاره می‌کند: «وَالْوَالِدُ: الْمَوْلُودُ حِينَ يُوَلَّدُ، وَالْجَمْعُ وُلْدَانٌ وَالْإِسْمُ الْوِلَادَةُ وَالْوَالِدِيَّةُ» که «ولادت» را همان عمل «زایش» می‌داند. جمیل صلیبا در فرهنگ فلسفی خود، بعد از تبیین واژه تولد «چیزی از چیزی پدید آمدن» به نقل از ابن سینا می‌نویسد: «از شیء چیزی جدا شود که مثل آن باشد»؛ آنچه از معنای «صدر» به دست می‌آید، همانا، خروج چیزی از چیزی یا از مکانی است و در این خصوص گفته می‌شود: «صدر عن الماء و صدر عن البلاد: إذا كان وردها ثم شخخص عنها»؛ خارج شد از آب و دیار (شهرها)، چنانچه وارد آن‌ها شده و از آن‌ها خروج کند. با نظری به این واژه در آیه «یومئذ یصدر الناس أشتاتا لیروا أعمالهم»^۶ نیز معنای «خروج چیزی از چیزی» به دست می‌آید. در تفسیر ملاصدرا چنین آمده است: «یصدر الناس أشتاتا من مقابرههم و أجسادهم إلى عالم الآخرة، و یخرجون یوم القیامة أشتاتا متفرقین»^۷. وی از واژه خروج، جهت تبیین «یصدر الناس أشتاتا» بهره گرفته است؛ بنابراین، آنچه در نظریه «صدر» موضوعیت می‌یابد، مسئله «ولادت» در خداوند است. برای نمونه ملاصدرا می‌نویسد: «...مواصلة ما بین القوة القابله و القوة الفاعله لیتحصل من اجتماعهما و یتولد من ازدواجهما شیء من الموالید الوجودیه»؛ ملاصدرا «موالید وجودیه» را متولد از ازدواج قوهی فاعل و قوه قابل می‌داند. همچنین ملاصدرا، اشیاء را حاصل تولد

۱ ملاصدرا، الحکمه البع الیه فی الاثنا عشر الاربعة العفلوج ۸، ۲۶۹۴۷۰، طباطبائی، بهایه الحکمه ج ۲، ۷۸۰.

۲ صلیبا، فرهنگ فلسفی،

۳ ابن منظور ۴ لسان العرب

۴ صلیبا، فرهنگ فلسفی،

۵ مصطفی، ۱۳۶۸، ۶/۶:

۶ سوره زلزال

۷ ملاصدرا، تفسیرالقرآن الکبیر ج ۷،

۸ ملاصدرا، الاثنا عشر الاربعة ج ۱،

۰

۰، ۴۶۸.

۳

۰، ۲۶.

۰، ۲.

۰، ۶.

۰، ۴۳.

۰، ۱۳.

۰، ۱.

از قلم یا همان عقل و لوح یا همان نفس کلی و هیولی می‌داند. بنابراین «صدور» و در واقع «ولادت» براساس مکانیسم «خروج شیء من شیء» لوازمی از قبیل؛ حضور پیشین مولود در ذات والد و ازلیت آن به ازلیت والد، مثلثیت، تعدد و تکثر خدایان در طول هم بر اساس تعدد و تکثر موالید، محدودیت قدرت خداوند، پایستگی وجود، ثنویت و... را در پی دارد. لذا ولادت - که نوعی تجزیه است - از لوازم عمده نظریه صدور است. در ادامه به نقد و بررسی این لازمه از لوازم نظریه «صدور»، بر اساس رویکرد تفسیری به «صمدیت» الهی می‌پردازیم.

نقد بر پایه صمدیت الهی (صمدیت و خدای مُبدئ)

در معنای مورد تأکید برای «صمدیت الهی»، خداوند هر وقت چیزی را اراده کند، می‌گوید: «موجود باش، آن هم فوراً موجود می‌شود». با این نگاه اولاً: خداوند برای موجود شدن مخلوقات، اراده (إذا أَرَادَ شَيْئاً) می‌کند که در این صورت ضرورت «صدور» مخلوقات از ذات خدا منتفی است. ثانیاً: امر الهی، دیگر ذات خداوند بعینه علت تراوش مخلوقات نیست بلکه اراده و فعل خداوند، موجب آفرینش خلق می‌شود. ثالثاً: در صمدیت، خداوند فاعل بالمشیه است و آنچه خلق و ایجاد می‌شود، به اراده و مشیت او تحقق می‌یابد نه آنکه از ذات او صادر شود و از این جهت، خدای «مُبدئ» و خدای «مُبدأ» تفاوت می‌یابند. چه اینکه مبدأ، چیزی است که شیء از آن ترکیب و تألیف می‌شود اما خداوند «مُبدئ» و «مُعید» و پدید آورنده اشیاء است چنانکه در روایات اسلامی، خداوند نه به عنوان مبدأ (آغاز مخلوقات) که به عنوان مُبدئ (آغاز دهنده به مخلوقات) معرفی شده است. برای نمونه، در دعای جوشن می‌خوانیم: «يَا مُبْدِي كُلِّ شَيْءٍ وَ مُعِيدَهُ». لازم به ذکر است انگاره مبدأ بودن خداوند ریشه تاریخی دارد. پارمنیدس معتقد است: اشیاء یا از «لامشیء» آفریده شده‌اند که محال است چون لا شیء، عدم محض است و از عدم چیزی به وجود نمی‌آید و اگر آن چیز از شیء دیگر به وجود آمده باشد که تحصیل حاصل و چیزی بدون سابقه به

۱ هذا الملك الكريم الذي هو لوحه افوقه هبطه اقلهبط ادونه و هكذا اكله اعل و منفعل من القوى الإدراكية لوح و قلم باعتبارين فتولدت الأقلام و الألواح بعد هذين الملكين الكريمين الذين أحدهما هو القلم بمنزلة آدم و الآخر هو اللوح بمنزلة حوا تولد الأولاد البنين و البنات منها اوك ان القلم الأعلى واهب الأرواح فهو هو فيض ذاتي له و إرادتي لله كما ان صدور الفعل على الإرادة إرادتي (ملاصدرا، الألفا الأربعة، ج ۳، ۴).

۲ برخی محققان در بررسی تطبیقی «صدور» و «ولادت» در افکار اربعه و بیانیته شورای نقیه (نخستین شورای کلمه الهی) به نتیجه رسیده‌اند که واژه «صدور» و «ولادت» در دو متن نامبره، بجای یکدیگر بکار رفته‌اند. ک: عباسی و عبیداهن، «تحلیل مفهوم صدور و ولادت و لوازم آنها در افکار اربعه و بیانیته شورای نقیه»

۳ شکر و هکذا، «نگاره لنته اب «فرزند» و «ولادت» به خلا، و نقد لوازم آن برپاسا آیات قرآن، ۵۴.

۴ ک: طباطبائی، به ایه الحکمه ج ۲، ۸

۵ راغب اصفهانی، مفردات لفظ القرآن، ۹

۶ فی، کلیات فرائض الجنان، ۷

وجود نیامده؛ پس خلق از عدم محال است. پیش تر اشاره شد که بین «صنع الشئ لا من شئ» و همچنین «صنع الشئ من لاشئ» تفاوت وجود دارد و در آموزه های قرآن و معصومان (ع) اشاره ای به ایجاد شئ بر پایه «مایه ی عدم» نشده است؛ بنابراین برخلاف چنین دیدگاهی، متون روایی بر «مُبدئ» بودن خداوند تأکید دارد. به گونه ای که نتایج برخی پژوهش ها از تقابل مبانی هستی شناسی و خداشناسی مستخرج از ادعیه، با مبانی هستی - خداشناسی فلسفی (نظریه صدر و پیروان این نظریه از فیلسوفان اسلامی) خبر می دهد.^۳ برای نمونه در دعای مجیر، منقول از پیامبر گرامی اسلام (ص) می خوانیم: «سُبْحَانَكَ يَا مُبْدِئُ تَعَالَيْتَ يَا مُعِيدُ أَجْرُنَا مِنَ النَّارِ يَا مُجِيرُ»؛^۴ در این بخش از دعا، خداوند با عنوان «مُبدئ» = آغاز دهنده به موجودات و همچنین «مُعید» = بازگرداننده موجودات یاد شده است. حال آنکه در آثار فیلسوفانی نظیر ملاصدرا، خداوند تحت عنوان «مبدأ»، یاد شده است: «... أن المبدأ الأعلى له الأولیة و الآخرة لأجل انبساط وحدته الحقة...».^۵ پیش تر بیان شد که معنای «مبدأ» همانا «آغاز موجودات» و نه آغاز دهنده به آن ها است.

در قرآن، انتساب «فرزند» و «ولادت» به خداوند از جمله انگاره هایی است که به شدت مورد نقد قرار گرفته است. برای نمونه در سوره مریم می خوانیم: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا. كَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا». در سوره توحید پس از اشاره به صفت «صمد»، آیات «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» آمده است که برخی دو آیه اخیر را تفسیر «صمد» دانسته اند.^۶ برای نمونه صاحب تفسیر هدایت بعد از بررسی اقوالی در خصوص معنای «صمد» در نهایت گفتار خود را با روایتی از امام علی (ع) (در تأویل صمد با ذکر ۳۰ صفت سلبی) به پایان می رساند و این گونه می نویسد: «چون دانستیم که فرزند از او به وجود نمی آید، این را نیز می دانیم که خود تولد پیدا نکرده است، مگر آن که فرزند می آورد. چیزی از او کم نمی شود و نیازمند به تکمیل خود با افزوده شدن پاره ای به آن نیست، و پروردگار ما که بی نیاز از افزایش است چگونه ممکن است با تولد از

۱ اد ابلستق، تاریخ فلسفه، ج ۱، ۶۳-۶۴.
 ۲ ک: مجلوس، زاد العادفة اتیح الجنی، ۴۸؛ اربط لحو، اقبال الاهل، ج ۱، ۲۷ و ۳۶۹.
 ۳ ک: عسگری و فخر ایل، «تأثیر ه ادر استخراج گزاره ای معرفتی - بررسی مویع: هستی شناسی و خداشناسی»، ۱۴.
 ۴ قح، فہ اتیح الجنی، ۶.
 ۵ ملاصدرا، المبدأ و العاد، ۷.
 ۶ سوره موم، آیات ۸۸-۸۸.
 ۷ سوره توحید، آیه ۳.
 ۸ سوره توحید، آیه ۴.
 ۹ ک: قح، تفسیر القح ج ۲، ۴۴۹، ۲؛ طبروز، ترجمه تفسیر مجمع البنا، ج ۲، ۳۷۰، ۲۷. اه عبدالعظیم، تفسیر اثنی عشق ج ۴، ۳۸۴، ۴؛ طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان ج ۲۰، ۶۷۲، ۲؛ ک: ارم شیرینی، تفسیر نموز، ج ۴، ۳۸۴، ۴۱، ۲۷؛ جوادی آولی، تفسیر تسنم، ج ۲، ۲۶۵، ۲۳.

دیگری افزایش پیدا کند؟ «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ - نه می‌زاید و نه زاده شده است» نه می‌زاید بدان سان که کاینات آفریده، خواه کثیف و خواه لطیف، می‌زایند. این آیه بنیاد خرافه‌های جاهلی را که در مذاهب و مبادی مختلف، تجسم پیدا کرده است، ویران می‌کند که بر تصور ولادت موجودات از رحم آفریننده آن، سبحانه و تعالی، تکیه دارد»^۱

استاد مطهری نیز معتقد است از واژه «صمد» می‌توان «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ» را نتیجه گرفت. همچنین علامه طباطبائی صفات سه‌گانه سلبی در آیات سوم و چهارم سوره توحید را متفرع به صمدیت خداوند دانسته است. از نظر وی، هرچند نفی این صفات از خداوند - متولد شدن چیزی از خدا، تولد خدای تعالی از چیز دیگر و داشتن کفو- می‌تواند بر صفت احدیت متفرع شود و گفته شود فرض احدیت خدای تعالی کافی است در اینکه او هیچ یک از این سه صفت را نداشته باشد ولی اینکه چنین معنایی متفرع بر صمدیت خدا باشد، زودتر به ذهن می‌رسد. بنابراین صمدیت الهی و ارتباط وثیق آن با آیات «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ» و «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، هر گونه «ولادت» از ذات احد را می‌زاید هر چند که قائلان به «صدور» و «فیض»، جهت دوری جستن از مادی‌گرایی توجیهاتی ارائه داده‌اند.

۲.۴. صدور و محدودیت اراده و قدرت الهی

در صدور و فیض، فعل خدا (در آفرینش موجودات) بر نحو حتمیت صادر و سرشاری (لبریزی) خدا به صورت اجتناب ناپذیری به پیدایش موجودات منجر می‌شود. از طرفی در چنین رویکرد هستی-خداشناسی، اراده، صفت ذاتی و عین ذات خداوند است.^۲ چنانچه صدور فعل خداوند بر نحو حتمیت باشد، امکان عدم صدور برای خداوند و بر اساس اراده الهی (إن شاء و إن لم يشأ) منتفی می‌شود. بدین ترتیب، در چنین نظریه‌ای آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۳ معنایی نخواهد داشت و نظریه «صدور» به محدودیت اراده و قدرت الهی منتهی می‌شود. همچنین بر اساس صدور یا «ولادت»، خداوند تنها موجودات هم‌سنخ خود را می‌تواند ایجاد کند و برای آفرینش موجودات مابین با ذات اش به «واسطه» و «شفیع» که همان عقول هستند، نیازمند است و از این روی، قدرت الهی در رویکرد فیض و صدور، دچار

۱ مدنی، تفسیر هدایت (من هدی القرآن)، ج ۸، ۳۳
 ۲ مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۴، ۴
 ۳ طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان ج ۲۰، ۲۰
 ۴ سوره توحید، آیه
 ۵ ابن سبئ، التعلیق،
 ۶ قراباری، التعلیق،
 ۷ ملامدرا، الحکمه المغالیه فی الافعال الاربعه العقلیه ج ۸، ۳۹
 ۸ سوره ۸۷، آیه
 ۱ .۴
 ۲ .۲۸
 ۳ .۶۷
 ۴ .۴
 ۵ .۱۰
 ۶ .۳
 ۷ .۳۰۷
 ۸ .۸۲

نقد بر پایه صمدیت الهی (اراده صفت فعل الهی)

بر پایه امر الهی (كُنْ فَيَكُونُ) و در تقابل نظریه «صدر»، فعل خداوند بر اساس اراده انجام می‌شود. در آیات قرآن به چنین فاعلیت و اراده‌ای به نیکی اشاره شده است: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». اراده خداوند مقارن با فعل الهی است، پس اراده حق به ایجاد شیء، همان فعل و تحقق او است.^۳ همچنین در آیات قرآن، امر الهی و ابداع پدیده‌ها و موجودات بیان شده است. برای نمونه در سوره بقره می‌خوانیم: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ در این آیه واژه «بدیع» در توصیف فاعلیت امری خداوند (كُنْ فَيَكُونُ) و به معنی ایجاد شیء به گونه‌ای که پیش‌تر برایش هیچ نمودی از خلق نبوده، به کار رفته است. در روایات معصومان (ع) نیز تصریح شده است که اراده از صفات فعل می‌باشد. برای نمونه، در پاسخ به پرسشی در خصوص چیستی اراده خالق و مخلوق، از امام رضا (ع) چنین نقل شده است: «...الإرادة من المخلوق الضمير وما يبدو له بعد ذلك من الفعل، وأما من الله عز وجل فإرادته إحداثه لا غير ذلك لأنه لا يروي، ولا يهيم، ولا يتفكر، وهذه الصفات منفية عنه، وهي من صفات الخلق، فإرادة الله هي الفعل لا غير ذلك يقول له: كن فيكون، بلا لفظ ولا نطق بلسان ولا همة ولا تفكر، ولا كيف لذلك كما أنه بلا كيف»^۴ بر پایه روایت فوق، اراده الهی برخلاف اراده انسان، همان احداث و ایجاد است و این اراده بدون نیاز به دیدن، اندیشیدن، تفکر و ... انجام می‌شود؛ لذا اراده خداوند همان فعل الهی و نه چیز دیگری است. در ادامه حضرت از تعبیر «كُنْ فَيَكُونُ» برای تبیین اراده الهی استفاده نموده است. بنابراین و بر پایه امر الهی (صمدیت) و صفت فعل بودن اراده حق تعالی، اراده الهی محدودیت بردار نیست بلکه مطابق با آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَمْسَأُ يَدَهُبِكُمْ وَيَأْتِي بِخَلْقٍ جَدِيدٍ»^۵ هر زمان که بخواهد می‌تواند موجودات را ایجاد یا اعدام کند. ممکن است این اشکال مطرح شود که فیض الهی ناشی از کمال ذات است و کمال ذاتی او چنین

۱. بیل اس نظریه «ولادت»، خدای و لا، اشیاء را از درون خود می‌زاید، بنابراین نه با اشیاء هم‌ساخت و مثل خود را می‌تواند تولید کند با آفرینش موجودات متباین با ذات خویش. چار عجز است بدین معنی ناظر برای آفرینش آن، «باز مندم» انط» و «شفاء» خواهد بود در نتیجه؛ قدرت والد (الله) محدود خواهد شد (شکر و حکما، «نگاره‌ها» اب «فرزند» و «ولادت» به خلا، و نقد لوازم آن براساس آیات قرآن، ۴۷، ۲۷۰).

۲. سوره نحل، آیه، ۴۰.
 ۳. راه عبدالعظیم، تفسیر اثنی عشری، ج ۷، ۵.
 ۴. سوره بقره، آیه، ۷.
 ۵. فراهین، العین، ج، ۵۴.
 ۶. صدوق، التوحید، ۴۷، ۱.
 ۷. سوره ابراهیم، آیه، ۹، ۱.

اقتضا می‌کند که فیض دائم باشد. برای مثال، خدا عادل است و محال است که ظلم کند. بر این مبنا، نمی‌توان گفت اینکه خدا ظلم نمی‌کند، به معنای محدودیت قدرت یا اراده الهی است؛ زیرا اراده ظلم نکردن، ناشی از کمال ذات است نه نقصی در ذات. در مقام پاسخ بدین اشکال، این گونه می‌توان گفت: خداوند صمد که «مُبدی» است و نه مَبْداء، در هر مورد جزئی به انحاء مختلف می‌تواند «عدالت» را درخصوص آن امر برپا نماید، آیا خداوند مصدر که «مَبْداء» است و نه مُبدی، نیز در هر مورد جزئی می‌تواند به غیر از نحوه تعیین یافته، «فَیضان» نماید؟!

۳.۴. صدور و سنخیت خالق و مخلوق

لزوم سنخیت و عینیت بین علت و معلول از لوازم نظریه صدور و فیض الهی است. معنای سنخیت، اشتراک در حقیقت است. به طوری که در فلسفه، سنخیت علت وجودبخش با معلول مطرح است به گونه‌ای که علت وجودبخش باید کامل‌تر از معلول خود باشد. به دیگر سخن، علت وجودبخش باید عین آن کمال وجودی‌ای را که به معلول خود می‌دهد در مرتبه‌ای بالاتر دارا باشد و اساس قاعده «الواحد لا یصدر...» چیزی غیر از لزوم سنخیت میان علت و معلول نیست. یعنی فیلسوفان به جهت لزوم تناسب و سنخیت میان علت و معلول، قائل به این قاعده شده‌اند. به طوری که علامه طباطبائی می‌نویسد: «انَّ الْمَبْدَأَ الَّذِي يَصْدُرُ عَنْهُ وَجُودُ الْمَعْلُولِ هُوَ وَجُودُ الْعِلَّةِ الَّذِي هُوَ نَفْسُ ذَاتِ الْعِلَّةِ فَالْعُلَّةُ هِيَ نَفْسُ الْوَجُودِ الَّذِي يَصْدُرُ عَنْهُ وَجُودُ الْمَعْلُولِ»^۱ بر اساس اصل علیت، بین علت و معلول سنخیت وجود دارد. به گونه‌ای که از یک سنخ علت، معلولی هم‌سنخ با آن پدید می‌آید. در این صورت خداوند به عنوان علت اشیاء (بر پایه نظریه صدور) به تنهایی قدرت و توان ایجاد موجودات غیر سنخ خود و مابین را ندارد و هر آنچه از وی صادر می‌شود با ذات حق تعالی سنخیت دارد. ضرورت سنخیت علت و معلول که از لوازم نظریه «صدور» است خود نیز پیامدهایی از قبیل محدودیت قدرت و اراده حق تعالی را در پی دارد. در ادامه ضرورت سنخیت خالق و مخلوق که از لوازم نظریه فیض است، بر پایه صمدیت الهی و بینونت دوسویه خالق و مخلوق نقد می‌شود.

نقد بر پایه صمدیت الهی (بینونت دوسویه خالق و مخلوق)

در صدور ضرورتاً علت و معلول هم‌سنخ‌اند. بنابر قاعده فلسفی «فَإِقْدُ الشَّيْءِ لَمْ يَكُنْ مُعْطِي الشَّيْءِ»، علت، چیزی که ندارد را نمی‌تواند صادر کند؛ از این جهت گفته‌اند: «الواحد الحق الصّرف و كذا الواحد

۱ عبودیت و مصحف ، خداشن

اسی فلسفی

۲ ینی ، تقدی بر قاعده الواحد و اصل سنخیت

۳ طباطبائی ، نه ایه الحکمه ، ج ۲،

بما هو واحد لا یصدر عنه من تلك الحیثیة الا واحد» اما در ابداع و انشاء و بر اساس صمدیت الهی، علت، شی را صادر نمی کند بلکه آن را با «جعل بسیط» و بدون سابقه و مثال پدید می آورد، بنابراین ضرورتی برای باور به سنخیت بین علت و معلول نیست. همچنین بر پایه «كُنْ فَيَكُونُ»، اراده صفت فعل خداوند است در حالی که اگر اراده صفت ذاتی خداوند تلقی شود، لوازمی چون ضرورت صدور خلق از ذات حق ایجاد می شود و در این صورت ازلیت مخلوقات نیز موضوعیت می یابد. در نهایت بر اساس امر و صمدیت الهی (صُنِعَ لا مِنْ شَيْءٍ)، آنچه حضرت حق ایجاد می کند به مشیت و اراده اوست و مشیت او فعل اوست. چنانکه در روایتی از امام کاظم (ع) می خوانیم: «فَارَادَةُ اللَّهِ هِيَ الْفِعْلُ لَا غَيْرَ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۳. همچنین صفت فعل بودن خداوند مستوجب وابستگی ایجاد موجودات از ذات الهی (مبدأ) نمی شود و از این جهت بین خالق و مخلوق، بینونیت دوسویه برقرار است. البته فیلسوفان ضمن التزام به سنخیت علت و معلول به تباین یکطرفه یا به تعبیر علامه حسن زاده آملی، احاطه شمول معتقد هستند به طوری که تفاوت مرتبه حضرت حق با مخلوقات می تواند تباینی را مطرح کند و از این جهت با آموزه های قرآنی و روایی سازگاری داشته باشد. مسلم است در گزاره های مستخرج از روایات معصومان (ع) پیرامون رابطه خدا و مخلوق، «بینونت دوسویه» و عدم سنخیت خالق و مخلوق برقرار است، لذا در صمدیت الهی و آفرینش موجودات بر اساس «صُنِعَ الشَّيْءُ لا مِنْ شَيْءٍ» و «كُنْ فَيَكُونُ» ضرورتی برای سنخیت خداوند و ماسوای او وجود ندارد و این گونه نیست که موجودات از ذات حضرت حق، صادر شوند تا لزوم سنخیت بین صادر و مصدر مطرح شود بلکه موجودات بر اساس فاعلیت امری خداوند، پا به عرصه هستی می گذارند و «باشنده» می شوند.

نتیجه

نظریه صدور یا فیض الهی، در فلسفه با هدف تفسیر خلقت، ارتباط خدا و جهان و... ارائه شده است. از طرفی قرآن با بیان مسئله صمدیت الهی - با فرض معنای «كُنْ فَيَكُونُ» (صُنِعَ لا مِنْ شَيْءٍ) - نوعی از

۱ ملاحظه فرمایید، الحکمه الله الیه فی الاثنا عشر الاربعة العلو ج ۷.

۲ عبیدینی، «مسئله شر بین مبدأ بودن یا فیدی بودن خدا»

۳ مجلسی، معارج الانوار، امعة لدرر اخبار الانمة الاطبا، ج ۴.

۴ دره ای که اربط اووس آن را به پامیر اکرم (ص) نسبت داده، آمده است: «وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ - لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأُمُورُ يَا بَارِكُ اللَّهُ رَبُّ الْمَالِئِينَ» که در این فراز از عدم سنخیت خدا با هیچ چیزی دیگر، در کاره اعلیت خلقی و امری خداوند آمده است. اربط لغوی، مهج الدعوات، ۸۶ همچنین در روایتی از اربط لاهج. اربط لاهج (ع) بینونیت دوسویخ الق و مخلوق چنین تصریح شده است: «... عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن الله بآرك وعا الى خلون من خلقه، وخلقه خلون منه...»

صلقی، ۳۹۸.

۵

۱۰

۵ ک: عسگری و قرآنی، «تأثیر هاد استخراچ گزاره ای معرفتی (بررسی موقع: هستی شناسی و خدا شناسی)، ۴۴.

هستی‌شناسی ناب توحیدی را عرضه کرده است. هر کدام از این دو دیدگاه لوازم هستی-خداشناسی خاصی به همراه دارند و حاصل تطبیق لوازم دو رویکرد عبارت است از:

1. بر پایه «صدور» و «فیض الهی» و فرض معنا و مفهوم آن (خروج چیزی از چیزی)، لازمه‌ای چون «ولادت» در خداوند پدید می‌آید؛ چرا که صدور بر اساس «خروج چیزی از چیز دیگر» و بر پایه «صنع الشئ م من شئ» و همچنین «مبدأ» انگاشتن خداوند، ایجاد موجودات را از ذات حق می‌داند. در این راستا و بر اساس «صنع الشئ لا من شئ» و «كُنْ فَيَكُونُ» برای صمدیت الهی، خداوند مُبدئ، در نقش آغاز دهنده به موجودات با ابداع و ایجاد به خلق موجودات می‌پردازد.

2. بر اساس صدور و فیض الهی، صدور و فیضان الهی در ایجاد موجودات، همیشگی، دائمی و بدون توقف است که لازمه آن محدودیت اراده الهی در ایجاد و اعدام موجودات است. در مقابل و بر اساس صمدیت الهی، خداوند هر زمان اراده کند موجودات را ایجاد یا اعدام می‌کند. بنابراین در امر و صمدیت الهی، محدودیتی برای اراده الهی پیش نمی‌آید (فیض و صدور همیشگی، به محدودیت اراده و قدرت الهی منجر می‌شود).

3. بر اساس فیض الهی، بین علت و معلول، سنخیت و اشتراک در حقیقت ضرورت دارد؛ چرا که از یک سنخ علت، معلول هم سنخ با آن ایجاد می‌شود (از کوزه همان برون تراود که در اوست). اما در صمدیت الهی و بر اساس «كُنْ فَيَكُونُ» و اراده الهی، خداوند بدون نیاز به مایه اولیه، سابقه و الگو به ایجاد موجودات پرداخته و در این خصوص نیازی به سنخیت و اشتراک در حقیقت ایجاد نمی‌شود. خداوند با اراده و «کن فیکون» موجودات را «باشنده» می‌کند و از آنجایی که موجودات از ذات او صادر نمی‌شوند، سنخیت بین خالق و مخلوقاتش ضرورت ندارد (بینونیت دوسویه خالق و مخلوق).

در نهایت باید گفت با اینکه نظریه صدور، سابقه طولانی حضور و انتقال میان ادیان و مکاتب مختلف و نیز پرورش توسط فیلسوفان مسلمان را دارد ولی به جهت آنکه در برابر صمدیت الهی (كُنْ فَيَكُونُ) با چالش‌های یاد شده مواجه است، نایستی در کاربست این نظریه از سوی دانشمندان علوم اسلامی چنین چالش‌هایی نادیده گرفته شود.

منابع

- قرآن کریم
- ابن رشد، محمد بن احمد. رساله مابعد الطبیعه. تصحیح رفیع العجم و جیرار جهامی، بیروت: دار الفکر،

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. التعليقات. بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن طاووس، سید رضی الدین. اقبال الاعمال. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
- ابن طاووس، سید رضی الدین. مهج الدعوات. قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- ابن عربی، محی الدین. الفتوحات المکیه. بیروت: دار التراث العربیه، بی تا.
- ابن فارس، أحمد. معجم مقاییس اللغة. تحقیق عبد السلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۰۸ق.
- ارسطو. مابعدالطبیعه. ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۵.
- ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- اشکوری، محمدبن علی. تفسیر شریف لاهیجی. تصحیح جلال الدین محدث، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.
- افلوطین. اثولوجیا. قم: بیدار، ۱۴۱۳ق.
- برنجکار، رضا (۱۳۷۳). «خدا و جهان در اندیشه ارسطو»، کیهان اندیشه، ش. ۵۹ (بهار ۱۳۷۳): ۱۳۶-۱۵۳.
- بروجردی، سید ابراهیم. تفسیر جامع. تهران: انتشارات صدر، ۱۳۴۱.
- تفتازانی، مسعود بن عمر؛ نسفی، عمر بن محمد. شرح العقائد النسفیة و معه العقائد النسفیة. تصحیح سعد طه عبدالرؤف. قاهره: المکتبه الأزهریة للتراث، ۱۴۲۱ق.
- جوادی آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم. قم: انتشارات اسراء، ۱۳۹۲.
- جودوی، امیر؛ برومند، محمد حسین؛ صالحی، اکرم (۱۳۹۰). «صمد نفی مادیت از ذات احد»، کتاب قیّم، ش. ۴ (زمستان ۱۳۹۰): ۵۳-۷۰.
- جهامی، جیرار. موسوعه مصطلحات الفلسفه. لبنان: ناشرون، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- حقی، علی؛ جوارشکیان، عباس و حسین بلخاری قهی. «ریشه تاریخی مفهوم ماده المواد و صادر اول در فلسفه یونان»، تاریخ فلسفه، ش. ۴ (بهار ۱۳۹۶): ۷-۲۸.
- خرمشاهی، بهاء الدین. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی. تهران: ناهید دوستان، ۱۳۷۷.
- دل افکار، علیرضا؛ قنبری، لیلا. مفردات قرآن. بی جا: دانشگاه پیام نور، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. بیروت: الدارالشامیه، ۱۴۱۶ق.
- ربانی گلپایگانی، علی. «فاعلیت خداوند در معجزات». کلام اسلامی، ش. ۸۷ (پائیز ۱۳۹۲): ۱۹-۴۲.
- رضوی، مرتضی. دو دست خدا. و بسایت بینش نو؛ پایگاه نشر آثار آیت الله مرتضی رضوی، ۱۳۸۷. نشانی:

- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شاه عبدالعظیمی، حسین. تفسیر اثنی عشری. تهران: میقات، ۱۳۶۳.
- شکر، عبدالعلی؛ عبیداوی، هادی؛ فرشادنی، یوسف. «انگاره انتساب «فرزند» و «ولادت» به خدا، و نقد لوازم آن بر اساس آیات قرآن»، پژوهشنامه معارف قرآنی، ش. ۴۷ (زمستان ۱۴۰۰): ۲۸۶-۲۵۵.
- شفابخش، علی. «تحلیل نظریه «صدور فلسفی» و «ابداع کلامی» پیرامون تفسیر «خلقت» در پرتو قاعده «معطى الشیء لا یكون فاقداً له». پژوهشنامه کلام، ش. ۱۱ (پائیز و زمستان ۱۳۹۸): ۲۹-۵۶.
- صدوق، محمد بن علی. التوحید. تحقیق هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸.
- صدوق، محمد بن علی. عیون اخبار الرضا (ع). بیروت: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۳۱ق.
- صدوق، محمد بن علی. معانی الأخبار. بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- صلیبا، جمیل. فرهنگ فلسفی. تحقیق منوچهر صانعی دره بیدی، قم: انتشارات حکمت، ۱۴۰۷ق.
- طالقانی، محمود. پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
- طباطبائی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: منشورات اسماعیلیان، بی تا.
- طباطبائی، سید محمد حسین. ترجمه تفسیر المیزان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
- طباطبائی، سید محمد حسین. نهایت الحکمه. ترجمه و شرح دکتر علی شیروانی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
- طبرسی، فضل بن حسن. ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران: فراهانی، بی تا.
- طریحی، فخرالدین. مجمع البحرین. تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
- طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عباسی، محمداقرا؛ عبیداوی، هادی. «تحلیل مفهوم صدور و ولادت و لوازم آنها در اسفار اربعه و بیانیه شورای نقیه». جستارهایی در فلسفه و کلام، ش. ۲: (زمستان ۱۴۰۱): ۱۲۹-۱۵۰. doi: 10.22067/epk.2023.77558.1148
- عبودیت، عبدالرسول، مصباح، مجتبی. خداشناسی فلسفی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۹.
- عبیداوی، هادی. «مسئله شر بین مبدأ بودن یا مُبَدی بودن خدا»، دومین همایش بین المللی علوم انسانی با رویکرد فرهنگی-اجتماعی، ۱۳۹۷الف.
- عبیداوی، هادی. «مسئله زایش و صدور بین مبدأ بودن یا مُبَدی بودن خدا»، کنفرانس بین المللی دستاوردهای

- نوبین پژوهشی در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۹۷ ب.
- عسگری، انسیه؛ فرشادنیا، یوسف. «تأثیر دعا در استخراج گزاره‌های معرفتی (بررسی موردی: هستی‌شناسی و خداشناسی)»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش. ۹۰ (بهار ۱۴۰۱): ۱۳۳-۱۵۰.
- فارابی، ابونصر. التعليقات. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۲.
- فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر؛ نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد. شرحی الاشارات. قاهره: المطبعة الخیریه العامره، ۱۴۰۳ ق.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم. تفسیر فرات کوفی. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نسخه الکترونیکی قائمیه، ۱۳۶۹.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. العین. قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- فلوطین. دوره آثار فلوطین. ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۹.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. قاموس المحيط. بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۲۶ ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن. الأصفی فی تفسیر القرآن. نسخه الکترونیکی قائمیه، بی‌تا.
- قاضی عبدالجبار، ابن احمد. متشابه القرآن. تصحیح عدنان محمد زرزور، قاهره: مکتبه دار التراث، بی‌تا.
- قدردان قراملکی، محمدحسن. کلام فلسفی. قم: انتشارات وثوق، ۱۳۸۹.
- قرشی بنایی، علی اکبر. قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
- قطب رواندی، سعید بن هبة الله. الدعوات. به تحقیق مدرسه امام مهدی قم: نشر مدرسه امام مهدی، بی‌تا.
- قمی مشهدی، محمد رضا. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. قم: دار الغدیر، ۱۴۲۳ ق.
- قمی، شیخ عباس. کلیات مفاتیح الجنان. ترجمه الهی قمشه ای، قم: آرموس، ۱۳۸۴.
- قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. قم: دار الکتب، ۱۳۶۳.
- کاپلستون، فردریک چارلز. تاریخ فلسفه، ترجمه ابراهیم مددجو، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- گلسترخی، ایرج. تاریخ جادوگری. تهران: نشر مهارت، ۱۳۷۷.
- مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار. بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مجلسی، محمد باقر. زاد المعاد-مفاتیح الجنان. بیروت، المؤسسة الاعلی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
- محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه. قم: دارالحديث، ۱۳۷۵.
- مدرسی، محمد تقی. تفسیر هدایت (من هدی القرآن). مشهد: آستان قدس رضوی؛ بنیاد پژوهشهای اسلامی،

۱۳۷۷.

- مصلح، جواد. ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۹.
- مطهری، مرتضی. آشنایی با قرآن. تهران: صدرا، ۱۳۸۹.
- مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد. الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد. المبدأ و المعاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد. تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار، ۱۳۶۶.
- ملکشاهی صفت، مصطفی و همکاران. کنکاشی در چیستی و چرایی بسته بودن دست خدا در اندیشه یهود. اهواز: پژوهندگان راه دانش، ۱۳۹۷.
- مولایی نیا، عزت الله؛ فرشادنیا، یوسف. (۱۴۰۲). امکان‌سنجی معنای «کُنْ فَيَكُونُ» برای واژه «صَمَد». پژوهش‌های قرآنی، ش. ۱۰۶ (بهار ۱۴۰۲): ۳۶۳-۳۶۵. doi: 10.22081/jqr.2023.65239.3638
- نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. تحقیق شیخ زکریا عمیرات، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
- یربئی، یحیی. «نقدی بر قاعده الواحد و اصل سنخیت»، نقد و نظر، سال دهم، ش. ۳۸ (بهار و تابستان ۱۳۸۴): ۲۶۳-۲۵۱.
- Mulla Sadra, M. (Sadr al-Din Shirazi). Al-Masha'ir. A parallel English-Arabic text, Parviz Morewedge (Trans). New York: SSIP, 1992.
- Ross, W.D, The work of Aristotle. London: Rord a university press, 1970.